

باسمہ تعالیٰ

تلخیص

و

پرسش و پاسخ

از کتابچہ:

## مجمع البيان في تفسير القرآن

آیات اول تا ہجده

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حیدری فر

گردآورنده: محمد علمداری فر

سال تحصیلی ۸۵-۸۶

ترم اول

بائیں از ۱۰ سوال و جواب

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### الم (۱)

#### سؤال ۱: اقوال مختلفی که در حروف معجمه وجود دارد را بنویسید.

- ۱) از تشابهات است و خدا با علمش آنها را برگزیده و تأویل آن را کسی نمی داند جز خداوند: ۱- به روایتی از امام علی (ع)، ۲- قولی از الشعبی
- ۲) اسماء سوره ها و کلیدهای آن می باشند.
- ۳) اسماء خداوند هستند مثل « الم » یعنی این که « من خدای دانایم »
- ۴) اسماء خداوند به صورت پراکنده هستند که با چینش آنها اسم اعظم خداوند معلوم می شود: الر + حم + ن = الرحمن
- ۵) قسم هایی هستند که خدا به آنها قسم خورده است.
- ۶) کلیدی برای شناخت اسماء خداوند برای این که بفهماند این حروف نعمت یا بلاء برای مردم است.
- ۷) دلالت بر مدت بقاء امت محمد (ص) می باشد.
- ۸) با ذکر این حروف از آوردن ۲۸ حروف دیگر مستغنی شده ( مثل شاعران که با آوردن چند حرف از آوردن سایر قصیده خودداری می کنند )
- ۹) برای ساکت کردن کفار است که قصد داشتند زمانی که پیامبر ( ص ) قرآن قرائت میکند شلوغ کنند تا کسی نشنود.
- ۱۰) این قرآن از جنس حروف متعارف بین شماس است که عاجز از آوردن مثل آن هستید.

#### سؤال ۲: منظور از این که حروف معجمه از تشابهات است چیست؟

یعنی این که آن حروف را خداوند با علم خودش برگزیده و کسی به غیر از خدا تأویل آن را نمی داند.

#### سؤال ۳: دلائل قائلین به تشابه بودن حروف معجمه چیست؟

- ۱- روایاتی از ائمه (ع) به این مضمون نقل شده
- ۲- اهل سنت از امام علی (ع) روایتی نقل کرده اند که حضرت فرمودند: برای هر کتاب قسمت های برگزیده ای است و برگزیده این کتاب حروف تهجی است.
- ۳- از الشعبی قولی است که: برای خدا در هر کتاب ( آسمانی اش ) سری است و سرّ خدا در قرآن. تمام حروف تهجی است.

#### سؤال ۴: اقوال مختلف در دلالت کردن حروف معجمه بر اسماء خداوند را بنویسید.

- ۱- ابن عباس: الم: یعنی من خدای دانا هستم، المر: من خدای دانا و بینا هستم ، المص: یعنی من خدای دانا و جدا کننده هستم، کهیعص: کاف یعنی کفایت، هاء یعنی هدایت ، یاء یعنی حکیم، عین یعنی علیم و صاد یعنی صادق، دوباره در مورد الم : الف بر اسم خدا و لام بر اسم جبرائیل و میم بر اسم محمد (ص) دلالت دارد.
- ۲- ابواسحاق ثعلبی: در روایتی از امام رضا (ع) آمده که برای الف ۶ معنا است: (که مصنف به ۵ معنا اشاره کرده است)
  - الف) ابتدا: خدا ابتدای عالم و الف ابتدای حروف.
  - ب) صاف و مستقیم: خدا عدل مطلق و الف فی ذاته راست است.
  - ج) تنها: الف به تنهایی می آید و خدا تنها است.
  - د) متصل به حروف دیگر نیست، خدا هم به خلق متصل نیست بلکه به عکس است.

□ الف موجب الفت و انس بین حروف می شود و خدا نیز سبب الفت خلق است.

#### سؤال ۵: قسم خوردن به حروف معجمه به چه دلیل است؟

- ۱- بخاطر شرافت و برتری آنهاست. چرا که این حروف اساس تمام جمله بندی ها در کتب آسمانی است.
- ۲- اسم های الهی و سخن گفتن مردم همه بر پایه این حروف می باشد و خدا با قسم به این حروف نشان داد که قرآن حق است.

### سؤال ۶: چگونه حروف معجمه دلالت بر ساکت کردن کفار می کند؟

برای این که مشرکین بنا گذاشته بودند تا به سخنان پیامبر (ص) گوش ندهند و با شلوغ کاری و حرف زدن و فریاد زدن، کسی صحبت های حضرت را نشنود یا ایشان در گفتار خود دچار اشتباه شود. خداوند با نزول این حروف که کاملاً تازگی داشت توجه آنان را به خود جلب می کرد تا کلمات قرآن به گوششان بخورد.

### ذکر الكتاب لا ريب فيه للمتقين (۲)

#### سؤال ۷: اقوال مختلف در معنای «ذکر» را بنویسید.

- ۱- ذکر به معنای هذا است چرا که کتاب حاضر است نه غائب یا دور ( اخفش )
- ۲- ذکر به معنای هذا است که خدا به پیامبر (ص) وعده داده بود کتابی که نازل می کند آن را از حوادث ایام مصون می کند و منظور این قرآن است. ( جبائی )
- ۳- ذکر به معنای این قرآن است که در کتاب های آسمانی قبلی وعده آن را داده بودند. ( مبرد )

#### سؤال ۸: دو قول ذکر شده در معنای «الكتاب» را بنویسید.

- ۱- مراد از کتاب قرآن است ( اخفش )
- ۲- مراد از کتاب، تورات و انجیل است ( این قول باطل است )

#### سؤال ۹: چرا قول به این که منظور از کتاب، تورات و انجیل است، باطل می باشد؟

- ۱- قرآن وصف شده به صفاتی مثل: لا ريب فيه است.
- ۲- قرآن توصیف شده به کتاب هدایت است.
- ۳- قرآن در سوره نساء، آنچه در دست یهود و نصاری است را وصف به تحریف نموده است.

#### سؤال ۱۰: آیه کریمه: « یحرفون الکلم عن مواضعه » دلالت بر چه مطلبی می کند و باطل کننده قول چه کسانی هست؟

آیه دلالت دارد بر تحریف شدن کتب آسمانی تورات و انجیل و باطل شدن قول کسانی که منظور از «الكتاب» را همان تورات و انجیل می دانند.

#### سؤال ۱۱: احتمالات موجود در «لا ريب فيه» را نوشته و نظر مصنف را بیان کنید.

- ۱- این کتاب بیان هدایت، حق و معجزه است و سزاوار نیست در آن بدگمانی راه یابد.
  - ۲- در آیه چیزی در تقدیر است مثل: «لا سبب ريب فيه» چون اسباب شک در قرآن وجود ندارد.
  - ۳- معنای لا ريب فيه نهی است هرچند با لفظ خبر آمده است. یعنی شک و بدگمانی در قرآن نداشته باشید.
- قول مصنف: قول اول می باشد.

#### سؤال ۱۲: عبارت زیر را توضیح دهید:

« و معنی قوله « لا ريب فيه » أي أنه بیان... فمنها استحق الوصف بأنه لا شك فيه لا علی جهة الاخبار بنفی شك الشاكين » پاسخ: یعنی این که قرآن کتاب بیان و معجزه و... است و از این جهات است که سزاوار است در آن بدگمانی و شک راه نیابد. و منظور این نیست که قرآن خبر دهد به این که در قرآن هیچ کس شک نمی کند. ( بلکه منظور این است که مطالب قرآن شک بردار نیست یعنی حقیقت محضه است )

#### سؤال ۱۳: منظور از «سبب» در قول «لا سبب ريب فيه» (در احتمال دوم سوال ۱۱) چیست؟

یعنی این که در قرآن اسبابی که موجب شک در قرآن می شود وجود ندارد. مثل: تلبیس ( شیره مالی کردن )، پیچیدگی کلمات، تناقض گویی و ادعاهای خالی از برهان و استدلال که در کلام معمولی و عرفی وجود ندارد در قرآن نیز وجود ندارد.

#### سؤال ۱۴: علت اختصاص هدایت به متقین چیست؟

- ۱- چون فقط متقین بودند که از این کتاب استفاده کردند و به نور آن هدایت شده اند.
- ۲- با این که پیامبر (ص) به تمام مردم انذار می کرد ولی فقط متقین ( کسانی که خوف از قیامت داشتند و خاشع بودند ) هدایت یافتند.
- ۳- « هدی للمتقین » منافات ندارد با « هدی للناس » چرا که برای تمام مردم کتاب راهنما می باشد.

## الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاه و مما رزقناهم ینفقون (۳)

**سؤال ۱۵: اولین صفت متقین (طبق آیه شریفه) چیست؟**

ایمان داشتن به غیب

**سؤال ۱۶: اقوال مختلف در معنای غیب را بنویسید.**

- ۱- تصدیق کردن آن چه خدا واجب کرده، حرام دانسته یا مباح شمرده است.
- ۲- تصدیق کردن قیامت و بهشت و جهنم (عن الحسن)
- ۳- تصدیق نمودن هر آن چه از طرف خدا است. (عن ابن عباس)
- ۴- زمان غیبت حضرت مهدی (عج) و زمان ظهور حضرت (امامیه)
- ۵- منظور از غیب همان قرآن است (عن زر بن جیش)
- ۶- هر آنچه که از علم و اطلاع مردم عادی بیرون است (عن ابن مسعود و جماعه من الصحابه)

**سؤال ۱۷: مختار مرحوم طبرسی در مورد معنای غیب چیست و علت آن را بنویسید.**

مرحوم طبرسی قول ششم را (هر آنچه که از علم و اطلاع مردم عادی بیرون است) را می پذیرند و علت آن هم این است که لام برای علت است و این به خاطر عمومیت و شمول آن بر تمام اقوال موجود می باشد.

**سؤال ۱۸: معانی اصطلاحی غیب را بنویسید.**

- ۱- غیب عبارت است از مخفی بودن شیئی از حس (چه حس نزدیک و چه حس بعید و دور)
- لکن بیشتر اوقات غیبت، صفت غایب بر بعید است که حسن به آن دسترسی ندارد (یعنی مستوری که دور از دسترس است) عن الرماني
- ۲- غیب تمام آن چیزهایی است که درک می شود با نشانه ها و دلایل و از چیزهایی است که واجب و لازم است که شناخته شود. (یعنی فقط مستور بودن شرط نیست)

**سؤال ۱۹: منظور از قرب و بعد در عبارت: «الغیب خفاء الشیء عن الحس، قرب او بعد» چیست؟**

منظور از قَرَب این است که گاهی غیب، حس از نزدیک است. مثل: اتاق بغلی (با این که فعلاً علم به محتویات اتاق نداری ولی چون نزدیک است، می توان سریعاً آن را فهمید) و گاهی غیب، حس بعید است. مثل: آگاهی نداشتن به محتویات فعلی فلان کشور که از آن به بعد یاد می شود.

**سؤال ۲۰: معانی مختلف یؤمنون (ایمان) را بنویسید.**

- ۱- انجام واجبات و اطاعت از خدا و ترک گناهان کبیره (معتزله جمیعاً)
- ۲- انجام مستحبات در کنار انجام واجبات و ترک کبائر (بعضی معتزله)
- ۳- ایمان همان تصدیق به قلب و اقرار به زبان و عمل به ارکان و اعضاء است (امام رضا (ع))
- ۴- ایمان، قول و عمل و شناخت با عقول و تبعیت از حضرت رسول (ص) است (امام رضا (ع))
- ۵- ایمان همان معرفت به خدا، فرستادگان خدا، آن چه فرستادگان آورده اند و شناخت هر آن چه رنگ خدایی دارد. (مصنف)

**سؤال ۲۱: نظر مرحوم طبرسی در مورد معنای ایمان را توضیح دهید.**

مصنف می گوید: اصل ایمان، همان معرفت به خدا و فرستادگان خدا است نه عمل، که معتزله به آن قائلند. بلکه از سنخ معرفت و شناخت تمام آن چه خدا فرستاده میباشد. زیرا هر کس چیزی را خوب بفهمد و بداند و به آن معرفت پیدا کند، آن را تصدیق خواهد کرد.

**سؤال ۲۲: موارد اختلاف و تفاهم معتزلی ها در معنای یؤمنون چیست؟**

- { اتفاق: انجام واجبات و ترک گناهان کبیره  
اختلاف: در مستحبات است که بعضی از معتزله ها استحباب را در معنای یؤمنون آورده اند و بعضی ها نه.

**سؤال ۲۳: منظور امام رضا علیه السلام از « قول مقول و عمل معمول و عرفان بالعقول » در تعریف ایمان چیست؟**

- ۱- قول مقول، یعنی اقرار به لسان
  - ۲- عمل معمول، یعنی عمل به ارکان
  - ۳- عرفان بالعقول یعنی تصدیق به قلب
- مقول و معمول، برای تأکید قول و عمل آمده اند.

**سؤال ۲۴: چگونه بین یؤمنون و بالغیب پیوند برقرار است؟**

وقتی مومنان به غیب ایمان آوردند و غیب را تصدیق کردند آنچه را که انبیاء از غیب خبر دهند اگر چه خود ندیده اند ولی با اطمینان می پذیرند.

**سؤال ۲۵: چرا خداوند ایمان را معلق به غیب دانسته است؟**

جواب این سوال همان سوال قبلی است.

**سؤال ۲۶: ثابت کنید که ایمان یک امر قلبی و درونی است نه بیرونی.**

- ۱- خداوند در آیه کریمه ایمان را مطلق به غیب کرده است.
- ۲- خداوند ایمان به غیب را قبل از هر واجب بدنی و مالی ذکر نمود و سپس آن دو واجب را بر ایمان عطف نمود. پس عطف دو واجب بدنی و مالی، بر ایمان نشان می دهد که آن دو، عین ایمان نیستند چون معنا ندارد چیزی به خودش عطف شود.
- ۳- آیاتی همچون « و قلبه مطمئن بالایمان » ( دلش در ایمان ثابت است ) و « اولئک کتب فی قلوبهم الایمان » ( خدا ایمان را در دل هایشان نگاه داشته )، این آیات ایمان را به قلب اضافه نموده و نشان می دهد جایگاه ایمان قلب است.
- ۴- پیامبر اعظم (ص) می فرماید: ایمان امری سرّی و درونی است و اشاره به سینه اش نمود و فرمود: اسلام امری بیرونی و خودنمائی آن است.

**سؤال ۲۷: چگونه دو واجب بدنی و مالی عین ایمان نیستند؟**

جواب: گزینه ۲ در سؤال قبلی.

**سؤال ۲۸: آیات و روایتی از پیامبر (ص) که ثابت می کند ایمان جایگاهش قلب است؟**

جواب: گزینه ۳ و ۴ در سؤال قبلی.

**سؤال ۲۹: آیا اقوال دیگری در مورد ایمان وجود دارد؟**

**سؤال ۳۰: آیا ایمان به مصادیق دیگری نیز صدق می کند؟**

- ۱- گاهی به خود اقرار به شهادتین ایمان گفته می شود.
- ۲- گاهی به اعمال بدنی ناشی از ایمان به استعاره و تلویحاً ایمان یا تصدیق نیز گفته اند.

**سؤال ۳۱: منظور از ایمان لفظی چیست؟**

جواب: گاهی به خود اقرار به شهادتین « ایمان » و « تصدیق » گفته می شود لکن اگر به صورت شک یا جهل باشد ایمان لفظی خواهد بود نه حقیقی.

**سؤال ۳۲: چرا کاربرد ایمان در اقرار به زبان و عمل به ارکان مجازی و تسامحی است؟**

- ۱- برای این که به اتفاق تمام اهل لغت عمل و فعل یک شخص، ایمان و تصدیق حقیقی نیست و چون لازمه ایمان تصدیق بوده و عمل عامل کاشف از تصدیق است که منجر به ایمان می شود.
- ۲- ایمان از سنخ معرفت و شناخت است پس ایمان یعنی معرفت و تصدیق قلبی. به همین خاطر ایمان در اقرار و عمل، مجازی است.

**سؤال ۳۳: دو وجه در « یقیمون الصلاه » بر اساس قول اهل لغت را بنویسید.**

- ۱- اقام السوء: بازار را برپا کرد. یقیمون الصلاه، نشانه استمرار در اتیان.
- ۲- اقامه الصلاه: یعنی تمام اجزای نماز شرایطش فراهم شده باشد.

**سؤال ۳۴: احتمالات موجود در « یقیمون الصلاه » را بنویسید.**

- ۱- دو وجه مذکور در سوال قبلی.
- ۲- از قیام در نماز مشتق شده است و به همین خاطر است که می گویند « قد قامت الصلاه ».

**سؤال ۳۵: چرا در « یقیمون الصلاه »، نماز به قیام بسنده شده؟**

برای اینکه قیام اولین رکن نماز هست و این قیام طول نماز استمرار دارد و از طرفی قیام، همان نماز است.

**سؤال ۳۶: صلاه در شرع و اصطلاح فقها به چه معنا است؟**

صلاه در شرع عبارت است از افعال مخصوصه و حرکات و اذکار و ادعیه به وجوه خاص.

**سؤال ۳۷: دلیلی ذکر نمازید که معنای لغوی صلاه به معنای شرعی منتقل شده است.**

- ۱- با توجه به تعریف و معنای اصطلاحی صلاه در شرع ( مذکور در سوال قبل )
- ۲- انتقال به معنای شرعی بواسطه نقل و انتقال نیست بلکه بواسطه تخصیص است یعنی صلاه تخصیص پیدا کرده به ذکر و دعا در مواضع مخصوصه ( رکوع و سجود و ... ) یعنی با تخصیص پیدا کردن معنای اصطلاحی به معنای شرعی منتقل شد.

**سؤال ۳۸: منظور از « و مما رزقنا هم ینفقون » چیست و احتمالات موجود و نظر مصنف را بنویسید.**

- ۱- از آنچه ما به آنان داده و مالک آن شده اند مقداری به صورت طاعت بدهند.
- ۲- مقصود همان زکات واجبه است ( ابن عباس )
- ۳- نفقه دادن مرد به عائله خودش است چرا که این آیه قبل از وجوب زکات نازل شده بود. (ابن مسعود)
- ۴- مقصود همان صدقات مستحبی است (ضحاک )
- ۵- از آنچه امامان آموخته اند به دیگران تعلیم می دهند و علوم خود را می بخشند ( محمد بن مسلم از امام صادق ( ع ) )
- ۶- حمل آیه به عموم انفاق (هم ارزاق مالی و بدنی و هم واجب و مستحب) (نظر مصنف )

**سؤال ۳۹: تعریف حقیقی رزق چیست؟**

آنچیزی است که انتفاع بردن از آن رزق حلال صحیح باشد. به طوری که کسی حق منع کردن از تصرف در آن را نداشته باشد.

**سؤال ۴۰: چرا مال حرام رزق محسوب نمی شود و انفاق از آن ارزشی ندارد؟**

برای اینکه خداوند فقط کسانی را مدح کرده که از آنچه خدا روزی اش داده انفاق کند. وگرنه مال حرام استحقاق مدح را ندارد و اصلاً مال نیست تا رزق محسوب شود.

**والذین یوهنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک و بالآخره هم یوقنون (ع)**

**سؤال ۴۱: احتمالات مختلف در معنای « یومنون » را بیان کنید.**

- ۱- بما انزل الیک: یعنی قرآن
- ۲- و ما انزل من قبلک : یعنی کتب متقدمه
- ۳- بالآخره : الف) خانه دیگر و منزل دیگر : آخرت صفت است و نیاز به موصوف دارد ب) زندگی دیگری در عالم آخرت

**سؤال ۴۲: علت ذکر « الاخره » در آیه چیست؟**

- ۱- وصف به آخرت بخاطر تأخر از دنیاست : دنیا یعنی نزدیکی و در دسترس بودن ( دُنُو )
- ۲- وصف به آخرت بخاطر پستی و کوچک بودن دنیاست : دنیا یعنی (دنی)

**سؤال ۴۳: منظور مرحوم طبرسی از « وقیل اراد به الکره الاخره » چیست ؟**

یعنی احتمال دیگری که در الاخره داده اند اینست که منظور از الاخره یعنی «زندگی دیگری در عالم آخرت»

**سؤال ۴۴: منظور از « هم یوقنون » چیست ؟**

یعنی کسانی که می دانند و علم دارند.

**سوال ۴۵: علت اینکه علم را یقین نامیده اند چیست؟**

**سوال ۴۶: چرا هر یقینی علم است ولی هر علمی یقین نیست؟**

برای اینکه حاصل شدن قطع و یقینی که توأم با سکون و آرامش نفس برای شخص هست، بخاطر علم می باشد. لذا هر یقینی علم است ولی هر علمی یقین نیست بنابراین این با توجه به اینکه معنای یقین قطع است و قطع یعنی بریدن، پس معنا این می شود: احتمال هر خلافی بریده می شود و یا بریده شدن از هر نامعلومی .

**سوال ۴۷: یقین چگونه حاصل می گردد؟**

یقین کانه مثل علم است که:

- ۱- بعد از استدلال و تأمل و دقت در معلومی که مورد نظر است ولی دارای غموض و گنگ فهمی می باشد است.
- ۲- گاهی نیز بخاطر اشکالی که ناظر و فرد استدلال کننده بر آن علم دارد، حاصل می شود.

**سوال ۴۸: چرا نمی توان یکی از صفات خدا را «موقن» نامید؟**

- ۱- چون یقین پس از استدلال بوجود می آید یعنی چون غامض است استدلال می کنیم. اما برای خداوند غموض وجود ندارد تا معلوم شود.
- ۲- تمام اشیاء بصورت مساوی نزد خداوند حاضر هستند و هیچ کدام غایب نیستند تا دچار غموض شوند.

**سوال ۴۹: چرا خداوند با اینکه در آیه سه ایمان به غیب را آورده بود باز هم در آیه چهار ایمان به آخرت را ذکر کرده است؟**

- ۱- ذکر خاص بعد از عام دلالت بر اهمیت مسئله مذکور دارد.
- ۲- اکثراً مردم بی اهمیت به مسئله معاد بودند.
- ۳- مشرکان برای انکار معاد اهمیت خاصی قائل بودند و سعی داشتند تا به هر نحوی معاد را انکار کنند.

### اولئك على هدى من ربهم و اولئك هم المفلحون (۵)

**سوال ۵۰: «اولئك» اشاره به چه مطلبی دارد؟**

- ۱- اشاره دارد به اینکه صفات مذکور تماماً برای مومنان می باشد (کل صفات)
- ۲- این صفات برای تمام مومنان می باشد (نه فقط بخشی از مومنان)

**سوال ۵۱: منظور از «علی هدی من ربهم» چیست؟**

- ۱- هدایت تمام مومنان از طرف خداوند است یعنی از دین خدا هدایت شدند.
- ۲- هدایت مومنان با دلالت و بیان از طرف خدا حاصل شده است.
- ۳- «من ربهم» نیز می رساند که تمام خیرها و هدایت ها که به مومنان می شود از طرف خداوند است.

**سؤال ۵۲: چگونه امکان دارد که تمام خیرها و هدایت هایی که به مومنان می شود از خداوند باشد؟**

- ۱- هدایت فعل خداست.
  - ۲- هدایت عارض می شود بر خدا. ( یعنی دلالت این که هدایت از خداست، عارضی باشد):
- از طریق } ۱- خداوند با هدایت پیامبران و دعوت مردم بوسیله پیامبران موجب هدایت مردم می شود.  
۲- پاداش و جزاء خیر خداوند سبب هدایت است.

**سؤال ۵۳: چگونه می شود گفت که هدایت از طرف خداوند است در حالی که هدایت از افعال انسانی می باشد؟**

دعوت ها و راهنمایی های خدا برای اطاعت از خودش و فرستادگانش باعث می شود که انسان بسوی تقوا و هدایت حرکت کند پس چون فراخوان خدا بوده، پس می شود هدایت را به خدا نسبت داد.

**سؤال ۵۴: علت تکرار شدن هدایت و فلاح در یک آیه چیست؟**

به خاطر کرامت و تفخیم است و اینکه با رسیدن به مطلوب و خواسته خود پیروز شده و در بهشت، جاودان می مانند.

## ان الذین کفروا سواً علیهم أنذرتهم أم لم تنذرهم لا یؤمنون (٦)

### **سؤال ۵۵: کفر چیست و مصادیق آن را نام برده و بنویسید که کافر به چه کسی گفته می شود؟**

کفر در شرع عبارت است از انکار کردن آن چه که خدا شناخت آن را واجب کرده است. مثل: انکار توحید، انکار عدالت خدا، انکار نبوت انبیاء، انکار هر آن چه که انبیاء آورده اند و انکار ارکان دین. پس هر کس یکی از اصول و ارکانی از فروعات فوق را انکار کند کافر نامیده می شود.

### **سؤال ۵۶: سه نکته ای را که می توان از آیه ۶ برداشت کرد با ذکر دلایل آن بنویسید؟**

- ۱- در بین مکلفین کسانی هستند که لطف خدا شامل آنها نشده است چون اگر لطف خدا شامل حالشان می شد خدا آن را انجام میداد و آنها نیز ایمان می آوردند ( و خدا هم به عدم ایمان آنها خبر نمی داد ) پس وقتی خبر می دهد که ایمان نمی آورند دانسته می شود که لطف خدا شامل حال آنان نشده است ( مخصوصاً سران کفار )
- ۲- این آیه دلالت بر صدق پیامبر (ص) می کند چرا که ایشان خبر داده بودند که بعضی از کافران ایمان نمی آوردند. پس همان شد که پیامبر (ص) فرموده بودند و این یک معجزه نبوی محسوب می شود.
- ۳- از آیه می توان فهمید که ممکن است خطاب خدا عام باشد ولی مراد از آن خاص باشد چرا که می دانیم در طول تاریخ کسانی از کفار بوده اند که با انذار پیامبر (ص) ایمان آورده و رستگار شده اند.

### **سؤال ۵۷: منظور از اینکه لطف خدا از کفار تخصصاً خارج شده نه تخصیماً چیست؟**

کسانی که لطف بر آنها نشده است تخصصاً از لطف خدا خارج شده اند نه تخصیماً. چرا که آنها خودشان را کنار کشیدند در حالی که کسانی که خود را در وادی هدایت رها کردند و عناد نکردند هدایت یافته و رستگار شدند.

### **سؤال ۵۸: شبهه ای که بر علم و قدرت خدا و ابطال علم خدا در آیه ۶ وارد کرده اند را بنویسید.**

- ۱- خداوند می داند که کفار ایمان نمی آورند ( طبق آیه )
  - ۲- کفار قدرت دارند تا ایمان بیاورند. ( حکم عقل و تجربه )
- پس کفار می توانند با ایمان آوردن خودشان علم خدا را که فرمود ( لا یؤمنون ) ابطال کنند.

### **سؤال ۵۹: چگونه می توان شبهه «ایمان آوردن کافران موجب ابطال علم الهی می شود» را پاسخ گفت؟**

- \* آنچه سبب ایجاد فعل می شود: اراده است نه علم
- \* علم خداوند تعلق می گیرد به واقعیت بما هو الواقعیه و مانع از اختیار خود انسانها نیست.
- \* قدرت خود انسانهاست که با اختیار خودشان تکلیفی را انجام می دهند.
- \* علم واقعیت ساز نیست بلکه واقعیت را همان طور که هست گزارش می دهد.
- \* علم نه قدرت ساز است و نه قدرت سوز و قدرت نه علم ساز است و علم سوز.
- \* رابطه علم و قدرت خیلی کم است و هر کدام مبادی خودش را داراست و ربطی به هم ندارند.

پس } واقعیت یعنی ایمان نیاوردن بعضی از کفار، به سبب اختیار خودشان و قدرت درونی شان می باشد.  
علم خداوند یعنی آگاهی خداوند به ایمان نیاوردن کفار، به سبب علم فعلی خودشان که این علم خداوند نه برای کفار قدرت ساز است و نه قدرت سوز بلکه حکایت از یک واقعیت، همان طور که هست می کند.



## ختم الله على قلوبهم و على سمعهم و على ابصارهم غشاوه و لهم عذاب عظيم (۷)

**سؤال ۵۸: منظور از ختم چیست و اقسام آنرا بنویسید.** ختم یعنی پایان :

- ۱- ختم حقیقی: ( مهر زده ) - نشانه ای که به واسطه آن همه او را می شناسند.
- ۲- ختم مجازی: ( سرزنش ) - توان فهم ندارند و قلوبشان بسته شده است.

**سؤال ۵۹: وجوه مختلف در معنای « ختم » را نام ببرید.**

- ۱- علامت
- ۲- شهادت و گواهی خدا که اینها دل‌هایشان بسته است و حق را نمی پذیرد. ( استعاره )
- ۳- سرزنش کافران
- ۴- در استدلال و برهان، قلوبشان تنگ می شود. و خدا قلب های کافران را باز نمی کند.

**سؤال ۶۰: منظور از علامت در معنای « ختم » چیست؟**

یعنی زمانی که کفر کافرمنتهی شود به حالتی که خداوند بداند که ایمان نمی آورد پس در قلب آنان ایجاد علامت می کند. و گفته شده که آن علامت نقطه ای سیاه رنگ است.

**سؤال ۶۱: نتیجه و ثمره علامتی که خدا در قلوب کافران ایجاد می کند چیست؟**

- ۱- تا ملائکه با دیدن علامت، آنها را بشناسند و بدانند که آنها ایمان نخواهند آورد تا بعد از آن، کافران را مذمت کرده و لعن و نفرینش کنند. همان طور که خدا در قلوب مؤمنان علامتی را می گذارد تا فرشتگان آنها را بشناسند و مدحشان کنند و بر آنها استغفار کنند.
- ۲- و گاهی نیز دادن نامه اعمال به دست راست و چپ است که دادن کتاب به دست راست نشانه بهشتی بودن آنهاست و دادن به دست چپ نشانه دوزخی بودن آنهاست.

**سؤال ۶۲: دو احتمال که در آیه « بل طبع الله علیها بکفرهم » (نساء ۱۵۴)، در مورد « مهر زدن » وجود دارد چیست؟**

- ۱- قلوب کافران به خاطر کفری که به خدا داشتند مهرزده شد و این جزای آنها است. ( یعنی مهر، نتیجه کفر آنهاست )
- ۲- کفر خودش مهر است یعنی همین کفر علامت آنهاست. مثل: مواقعی که با خاک و شمع، به چیزی مهر می زنند که اینها وسیله برای مهر زدن هستند.

**سؤال ۶۳: منظور از این که یکی از معانی « ختم »، سرزنش خداوند است چیست؟**

این یک معنای کنایی است یعنی خدا آنها را سرزنش و مذمت می کند که کافران دل‌هایشان مهر خورده به طوری که ایمان به قلب آنان راه پیدا نمی کند و کفر از آنان خارج نمی شود. ( واقعیتهی از مهر وجود ندارد بلکه به صورت کنایی می رساند که آنها چه بددلی دارند که دل های خود را بسته اند )

**سؤال ۶۴: آیات قرآنی که تأیید می کند خدا در آیات دیگر هم در مقام سرزنش بوده را بنویسید.**

سوره زمر آیه ۲۲، سوره محمد آیه ۲۴، سوره بقره آیه ۸۸ و... که خداوند در مقام سرزنش کافران برآمده و آنها را به کج فهمی و نفهمی و کوری و کوری و... نسبت داده است.

**سؤال ۶۵: به طور کلی منظور از ختم قلوب چیست؟**

ختم قلوب یعنی این که از قلب به واسطه مهر شدن آن، در آنچه نیاز دارد سودی نمی برد. مثل: چشم و گوش که اگر گرفته شود سودی نخواهند داشت. آن چه از قلب انتظار می رود این است که خود را مجهز کند به قبول استدلال و برهان برای فاصله انداختن بین حق و باطل ( پس مقصود از عدم وسعت قلب این است که نمی تواند بین حق و باطل تمییز بر قرار سازد )

### سوال ۶۶: چرا مهر شدن دل، به خدا نسبت داده شده است؟

چون این تاریکی دل در اثر عصیان و نافرمانی در برابر خدا بوجود آمده و چون بخاطر عدم اطاعت دستورات خدا دچار تاریکی شده، آنرا به خدا نسبت می دهند.

### سوال ۶۷: چرا خداوند میان تمام اعضاء، فقط چشم و گوش و قلب را ذکر نمود؟

۱- یا این اعضاء محل فراگیری علم هستند مثل قلب.

۲- یا راه و طریق فراگیری علم از آنهاست. مثل چشم و گوش.

## و من الناس من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین (۸)

### سوال ۶۸: طبق آیه شریفه خداوند چگونه حال منافقان را تشریح می کند؟

منافقان تصدیق می کنند:

خدا  
آنچه نازل شده به پیامبر (ص)  
ایمان به قیامت  
و کلمه لا اله الا الله را

اما در ظاهر  
و اهداف شوم دیگری دارند

### سوال ۶۹: قصد منافقان از اسلام آوردن ظاهری چیست؟

۱- اطلاع پیدا کردن به اسرار مومنان و نقل بر کفار (جاسوسی)

۲- نزدیک کردن پیامبر (ص) را به طرف خودشان (ونفوذ در افکار پیامبر (ص))

### سوال ۷۰: آیه «و ما هم بمؤمنین» خبر از چیست و باطل کننده عقیده چه فرقه ای است؟

### سوال ۷۱: پیام هدایتی و تربیتی آیه ۸ را بیان کنید.

این آیه از منافقانی که زبانا و لساناً اسلام آورده اما در قلب، کافر بودند. خبر داده و آنها را تکذیب می کند. این آیه دلالت دارد بر اینکه ایمان صرف و شهادتین زبانی، ایمان نیست و باید ایمان، قلبی باشد (این آیه، فرقه مرجئه را که صرف ایمان زبانی را کافی می دانند باطل می کند).

## یخادعون الله والذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون (۹)

### سوال ۷۲: منظور از «یخادعون الله» چیست؟

۱- انجام می دهند مانند عمل کسی که خدعه می کند (عمل آنها تشبیه شده نه اینکه آنها بتوانند انجام دهند)

۲- منظور، رسول الله است که ایشان را گول زده و خدعه می کنند.

### سوال ۷۳: چرا ممکن نیست که نسبت به خدا خدعه کرد؟

برای اینکه ممکن نیست کسی که خدا او را می شناسد و به دل او واقف است بتواند برای خدا لاپوشی کند. ولی کار آنان به گونه ای است که اگر کسی باطن و واقع را نداند گول می خورد.

### سؤال ۷۴: چگونه امکان دارد «خدعه به رسول الله» یکی از احتمالات «یخادعون الله» باشد؟

برای اینکه اطاعت از رسول خدا اطاعت از خداست و نافرمانی از او نافرمانی از خداست پس در اینجا مضاف (رسول) حذف شده و مضاف الیه (خدا) جایگزین آن شده. مثل: «و ان یریدوا ان یخدعوک» که خدعه به خداست ولی پیامبر (ص) مورد نظر است.

### سوال ۷۵: دو احتمال در «والذین امنوا» را بنویسید.

- ۱- یعنی خدعه می کنند به مومنان. یعنی: «اذا رأوهم قالوا آمنا وهم غیر مومنین».
- ۲- منافقان بامومنان در یک مجلس می نشینند و صحبت و مراوده دارند تا مومنان اسرار خودشان را فاش کنند و آنها نیز این اسرار را به دشمنان انتقال دهند.

### سوال ۷۶: چرا به تقیه، خدعه نیز گفته می شود؟ و خدعه منافقان چه سودی به حال آنان دارد؟

برای اینکه منافقان، اسلام را اظهار و کفر را پنهان می کنند که تقیه آنها به خدعه تعبیر می شود و چون بواسطه خدعه از اجرای حکم اعدام رهایی می یابند برای آنان سود دارد.

(در مورد اصحاب معارف، ذیل آیه ۱۲ بحث شده)

### سوال ۷۷: منظور از «و ما یسعون» چیست و باطل کننده قول چه کسانی است؟

یعنی نمی دانند مخدعه ای که می کنند در نهایت عذابی خواهد بود که خودشان، بدان گرفتار می شوند. مثل کسی که یک نفر را بکشد، می گویند خودش را کشت چون کشتن او سبب کشتن خودش می شود. این فراز از آیه باطل کننده قول اصحاب معارف می باشد چون در آیه می فرماید: آنها منافقند و نفاق خودشان را نمی دانند.

## فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً و لهم عذاب الیم بما کانوا یکذبون (۱۰)

### سؤال ۷۸: مراد از مرض در آیه شریفه چیست؟

- ۱- شک و تردید و نفاق
- ۲- سستی و تنبلی

### سوال ۷۹: چرا شک در دین را مرض گفته اند؟

مرض یعنی خروج از حد اعتدال. پس به بدن، تا آفتی نرسد آنرا صحیح می نامند و قلب (حقیقت آدمی) هم اینچنین است که تا آفتی از شک و تردید بدان صدمه وارد نکند سالم خواهد ماند.

### سوال ۸۰: منظور از سستی در قلب چیست؟

یعنی سستی در پذیرش حق. همانطور که در بدن با وجود مرض، سستی پیش می آید. در قلب نیز با وجود مرض، سستی «حق پذیری» بوجود می آید.

**نکته:** آیه در تقدیرش «اعتقاد» دارد. که اعتقاد (مضاف) حذف شده و قلوب (مضاف الیه) جانشین آن شده است.

### سوال ۸۱: احتمالات موجود در «فزادهم الله مرضاً» را بنویسید.

- ۱- شک و تردید پذیری منافقان را زیاد می کند که با هر آیه ای که روشنگر حال مردم بود و دارای برهان بود آنها بیشتر تردید می کردند.
- ۲- با بعثت پیامبر (ص) و نزول آیات قرآن در مدینه، شکوفایی و تمکن و قدرت و نصرتی که خدا به مومنان می داد آنها به غم و اندوه دچار می شدند.
- ۳- در آیه «عداوه» در تقدیر است. یعنی دشمنی با خدا بر بیماری آنها افزود.
- ۴- خدا با نزول قرآن، اعمال زشت آنان را آشکار می کرد و بر همه معلوم می نمود که در قلوب منافقان حزنی بوجود آمده است.
- ۵- منظور از آیه نفرین است (انشایی) نه اخباری. یعنی خدا آنان را نفرین می کند که بیماری آنان افزون شود و با تنها گذاشتن آنها و سلب توفیقات، در حقیقت آنها را خوار می کند.

### سوال ۸۲: منظور از «بما کانوا یکذبون» چیست؟

- ۱- تکذیب خدا و رسول خدا (ص) و آنچه آنان از دین آورده بودند.
- ۲- منافقان در سخنانشان دروغ می گفتند که ایمان آورده ایم. چرا که آنها ایمان نیاورده بودند.

### و اذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون (۱۱)

**سوال ۸۳: احتمالات موجود در «تفسدوا» را بنویسید. منظور از فساد در آیه چیست؟**

- ۱- عمل کردن به گناه و باز داشتن مردم از ایمان و تقوای الهی
- ۲- بایاری رساندن به کفار که این عملشان نوعی توهین به اسلام هم محسوب می شد.
- ۳- باتحریف دین و تغییر دین و تحریف قرآن

**سوال ۸۴: منظور از «انما نحن مصلحون» چیست و دو احتمال آنرا بنویسید؟**

- ۱- آنچه بین مسلمانان فساد و نفاق شمرده می شد، نزد آنان اصلاح و صلاح مردم بود. برای اینکه با این کار بین مسلمانان و هر دسته و گروهی جا باز می کردند.
- ۲- منافقان نفاق و معاصی خودشان را انکار می کردند و می گفتند ما فساد نمی کنیم و این کارشان نفاق دیگری بود که می گفتند ایمان آورده ایم اما ایمان نیاورده بودند.

### ألا انهم هم المفسدون و لكن لا يشعرون (۱۲)

**سوال ۸۵: جمله «الا انهم» چه مطلبی را می رساند؟ «هم المفسدون» به چه نکته ای اشاره دارد؟**

اینکه بدانید منافقان کسانی هستند که فساد خود را اصلاحگری می دانند اما آنها فاسدان هستند. «هم المفسدون» در واقع تکذیبی از طرف خداوند است به این پندار منافقان.

**سوال ۸۶: منظور از «لا يشعرون» چیست و باطل کننده قول چه کسانی است؟**

- ۱- یعنی نمی دانند آنچه انجام می دهند فساد است و به صلاح آنان نیست چرا که اگر فساد خود را می دانستند جای امیدی داشت تا اصلاح شوند.
- ۲- یعنی نمی دانند با این اعمال چه عذاب دردناکی را برای خود می خردند. این فراز از آیه باطل کننده مذهب اصحاب معارف است.

**سوال ۸۷: چگونه «لا يشعرون» دلالت بر بطلان مذهب اصحاب معارف می کند؟**

بر هر کسی لازم است تا آنچه را که نمی داند و در مود آن جهل دارد به راهی قدم بردارد که بتواند آن علم را بدست آورد چرا که معرفت امری بدیهی و ضروری نیست بلکه اکتسابی است. به همین خاطر است که فرموده: (لا يعلمون) بنابراین اگر کسی خودش را در وضعیتی قرار دهد که نتواند امتثال حکم الهی را بکند و دیگر قدرت بر آن نتواند پیدا کند این شخص از مواخذه الهی مصون نمی ماند چون راه برای آگاهی از آن علم را داشت. در نفاق منافقان نیز راه برای آگاهی از نفاق خویشتن با راهها و هدایت هایی که پیامبر (ص) سر راه آنان قرار می داد وجود داشت اما آنان با کارشان خود را در وضعیتی قرار دادند که دیگر حتی نفاق خودشان را هم نفهمیدند.

(آیه ۹ ذیل فراز «لا يعلمون» نیز هیهب همین مطلب می باشد)

### و اذا قيل لهم آمنوا كما آمن الناس قالوا انما نحن من السفهاء و لكن لا يشعرون (۱۳)

**سوال ۸۸: منظور از «ایمان»، «الناس» و «سفيه» در آیه چیست؟**

- ایمان: ایمان به پیامبر (ص) و قرآن
- الناس: اصحاب

یهودانی که ایمان آوردند

سفیه : منافقان. (سفیه یعنی تو خالی و کسی که از لحاظ عقلی کم باشد سفیه می گویند)

### سوال ۸۹: چرا به جاهل و منافق سفیه گفته می شود؟

چرا که جاهل مثل سفیه است و چیز با ارزشی را ضایع می کند در حالی که فکر می کند آنرا حفظ کرده همچنین منافق که به خدا عصبان می ورزد در حالی که فکر می کند اطاعتش می کند و کفر می ورزد بطوری که فکر می کند ایمان آورده است.

### واذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا واذ خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم انما نحن مستهزؤن (۱۴)

#### سوال ۹۰: منظور از « قالوا آمنا » چیست؟

یعنی منافقان می گفتند ما نیز مثل شما مومنان به آنچه که به محمد (ص) نازل شده، یعنی قرآن ایمان آورده و تصدیق می کنیم.

#### سوال ۹۱: عبارت « اذا خلوا الی شیاطینهم » اشاره به چه مطلبی دارد؟

- شیاطین: یعنی
- ۱- رؤسا و سردمداران کفار.
  - ۲- یهودانی که آنها را امر به تکذیب می کردند
  - ۳- کاهنان و رهبران سلطنتی (با روایتی از امام باقر (ع))
- یعنی امر به دروغگویی منافقان می کردند  
اینکه پیامبر (ص) دروغ می گوید

### الله یستهزی بهم و یمدهم فی طغیانهم یعمهون (۱۵)

#### سوال ۹۲: وجوه مختلف در تفسیر آیه « الله یستهزی بهم » را بنویسید:

- ۱- منظور، مجازات مسخره کنندگان است که از این کیفر و مجازات به اصطلاح استهزاء یاد شده است.
- ۲- معنای استهزای خدا اینست که آنها را در پای فشاری در کفرشان و اصرار بر ضلالت، نکوهش و توبیخ می کند.
- ۳- خداوند به منافقان برای هر گناهی نعمتی می دهد و در آخر آنها را به هلاکت می رساند و در جهنم به عقوبت می رساند و با این کار آنها را مسخره می کند.
- ۴- معنای مسخره کردن خدا اینست که خداوند منافقان را به دلیل اظهار ایمان در این جهان، هم ردیف مسلمانان و اهل ایمان قرار داده و در احکام اسلامی برابر کرده اما در آخرت برای آنها عذابی دردناک مهیا نموده است (در این دنیا جزء مومنان بودن و در آخرت جزء کفار بودن به نوعی مسخره کردن منافقان به شمار می رود)
- ۵- خدا در جهنم دری از بهشت را به سوی منافقان باز می کند و آنها به سرعت به سوی آن می شتابند اما خدا آن در را می بندد و این کار را تکرار می کند و مومنان به مسخره شدن آنان توسط خداوند می خندند.

#### سوال ۹۳: آیا می توان جزاء و کیفر عملی را به همان نام ذکر کرد یا واژه ای که از جهت معنی نزدیک به هم است را به جای واژه دیگر بکار برد؟

در فرهنگ عرب هر دو صورت انجام شده و در اقسام وجوه مذکور در سوال قبلی (۱ و ۲) نیز از این روش استفاده شده است.

#### سوال ۹۴: معنای استدراج را توضیح دهید.

یعنی اینکه منافق به یکباره به هلاکت نمی رسد بلکه بصورت تدریجی و مرحله به مرحله از بین می رود. به طوری که خدا در برابر هر گناه به او نعمت جدیدی می دهد و با این عمل منافقان را به نعمت ها مشغول می کند در حالی که به طرف هلاکت و عذاب دائمی در حرکت اند.

#### سوال ۹۵: دو وجهی که در تفسیر « و یمدهم فی طغیانهم یعمهون » وجود دارد چیست؟

- ۱- خدا به منافقان فرصت می دهد تا ایمان بیاورند ولی به کفر خود اصرار کرده و با حق می ستیزند.
- ۲- خدا از نعمتهایی که به مومنان داده منافقان را محروم می سازد و آنها نیز در بیراهی خود باقی می مانند.

### اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی فما یجرتهم و ما کانوا مهتدین (۱۶)

### سوال ۹۶: منظور از « اولئك الذين اشتروا الضلالة » چیست؟

یعنی اینها (منافقان) ضلالت و بیراهی را گرفتند و هدایت را ترک کردند. یعنی مبادله ای انجام داده و کفر را خریدند و ایمان را فروختند.

### سوال ۹۷: شبهه و جواب شبهه ای که به مبادله فوق وارد شده را تقریر نمایند؟

شبهه: چگونه این مبادله امکان پذیر است در حالی که گفته شد منافقان ایمانشان، ایمان صحیحی نیست چرا که آنان اصلاً ایمان نیاورده بودند تا مبادله ای انجام شود (یعنی چگونه منافق ایمان را می فروشد در حالی که آنرا ندارد؟)

#### جواب:

- ۱- مراد از خریدن، «گزینش و اختیار آنچه دوست دارند» است چرا که مشتری مختار است کالایی که دوست دارد را انتخاب کند. (منافق هم بیراهی را دوست داشت و آنرا انتخاب نمود)
- ۲- منافقان آن راه را بر اساس فطرت خودشان انتخاب کردند. پس فطرت ایمان جوی خود را ترک کردند و به سوی کفر رفتند. روایتی مثل: «کل مولود ... علی الفطره» هم بر این نکته دلالت دارد. در نتیجه مثل این شد که با این مبادله ایمان فطری خود را تبدیل به کفر کردند.
- ۳- آنها کفر را با ایمان مبادله کردند (یعنی به واسطه آنچه قبلاً و پیش از بعثت، از کتاب های پیشین شنیده بودند ایمان آوردند، اما پس از بعثت کفر ورزیدند).

### سؤال ۹۸: منظور از فراز « فما ربحت تجارتهم » چیست؟

- ۱- یعنی منافقان در مبادله ای که انجام شد و اساس آن، کفر و ایمان و عذاب و ثواب بود ضرر کردند.
- ۲- خداوند اراده کرده تا منافقان در این مبادله سود نبرده و آنها را از هدایت خارج کند. چرا که تاجر کسی است که گاهی ضرر میکند و گاهی سود می برد. اما در هر دو صورت هدایت شده است برعکس منافقان.

### سوال ۹۹: شبهه ای که در فراز « فما ربحت تجارتهم » وجود دارد را تقریر کرده و جواب آنرا نیز بنویسید.

شبهه: با این که منافقان تمام سرمایه را از دست دادند باز خدا می فرماید: سودی نبردند (در حالی که آنها کلاً ضرر کردند در حالی که سود یا عدم سود جایی است که اصل سرمایه باقی بماند و ما بگوییم که فلانی سود نبرده اما در ما نحن فیه نه تنها سودی نکردند بلکه اصل سرمایه را از دست دادند یعنی ضرر کردند پس نمی شود گفت سودی نبردند)

#### جواب:

- ۱- بیراهی و هدایت در برابر هم هستند و منافقان سعی داشتند تا سود کنند اما چون به آن سود دست نیافتند پس نابود شدند.
- ۲- آمدن رنج و سود بر اساس تقابل است یعنی این که منافقان با فروش هدایت، ضلالت و بیراهی را خریدند و سودی نکردند اما مؤمنان با پس دادن بیراهی و ضلالت، هدایت را خریدند پس سود کردند.

### سؤال ۱۰۰: منظور از تقابل در عبارت « و یحتمل أن یكون الربح علی التقابل و هو... » چیست؟

احتمال دومی که در جواب سؤال قبلی بود پاسخ این پرسش است.

### مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً فلما اضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون ( ۱۷ )

### سؤال ۱۰۱: منظور از « کمثل الذی استوقد ناراً » چیست دو وجه آن را بیان کنید.

- ۱- مثل منافقانی که ایمان را ظاهر کرده و کفر را پنهان کردند مثل کسی است که آتش روشن کرده.
- ۲- یا مثل کسی است که بخاطر نیاز به نور یا حرارت یا دفع ظالم و ... در شب تاریک، روشنایی آتش را طلب می کند ( که در هر دو وجه ) آتش او خاموش می شود و منافق در وسط تاریکی، ترسان و سرگردان می ماند.

### سؤال ۱۰۲: چرا خداوند منافقان را به چنین وصفی مثل می زند؟

چون آنان اسلام را ظاهر می کنند و از نور مسلمانان استفاده کرده و عزیز می شوند و نکاح کرده و ارث می برند و امنیت مالی و جانی برای خود و خانواده شان فراهم می کنند ( که مَثَلِ روشن کردن و طلب آتش است ) اما وقتی مُردند بار دیگر به تاریکی و ترس بر میگردند و در عذاب الهی باقی می مانند. ( مَثَلِ خاموش شدن آتش ).

### سؤال ۱۰۳: چرا در این آیه با این که اول آن، لفظ « نار » آورده شده اما در ادامه آن از بردن « نور » بحث شده است؟

با این که بر اساس نظم کلمات، لفظ باید به گونه ای بود که موقع روشن شدن آتش و اطراف آن، خاموش شدن نیز به آتش متعلق می شد اما به نور تعبیر شده که نور را برده است. علت آن این است که نتیجه و عاقبت خاموش شدن آتش به خاطر:

۱- نبودن نور بعد از خاموشی است.

۲- عدم استفاده منافقان از نور آتش که موجب خاموشی شده است.

پس « رفتن نور » جانشین « خاموش شدن آتش » شده است و جواب آن نیز حذف شده به خاطر ایجاز و اختصار تا کلام بر آن دلالت کند.

### سؤال ۱۰۴: معنای « ذهاب الله نورهم » نسبت به منافقان چیست؟

- ۱- یعنی خداوند آن نوری که به مؤمنان در آخرت جهت رهایی از آتش دوزخ می دهد، از منافقان سلب خواهد کرد، در سوره حدید نیز به این مطلب اشاره شده است.
- ۲- خداوند مؤمنان را به کفر آنان مطلع می سازد و نور اسلام از آنان گرفته می شود (و از منافع دنیوی مسلمانان نیز بهره مند نمی شوند).
- ۳- در مورد یهود است زیرا آنان می دانستند که پیامبری نزول خواهد کرد و به همه بشارت می دادند که به او ایمان بیاورند اما پس از بعثت اینها ایمان نیاوردند.

### سؤال ۱۰۵: چگونه یک جمع ( منافقان و یهود ) به مفرد ( کسی که آتش را روشن کرده ) تشبیه می شود؟

### سؤال ۱۰۶: چگونه منافقان و یهود به « الذی استوقد... » تشبیه شده است؟

۱- الذی مفهومی جمع است.

۲- الذی در اصل الذین بوده که نون آن حذف شده است.

۳- تقدیری در آیه است و مضاف ( اتباع ) حذف شده و مضاف الیه جایگزین شده (یعنی گروه به گروه تشبیه شده است نه گروه به فرد).

۴- الذی معنای جنس دارد مثل قوم که هر چند مفرد است ولی معنای جمع دارد.

۵- تشبیه حال به حال است نه گروه به فرد. یعنی حال یک گروه به حال یک نفر تشبیه شده است.

### سؤال ۱۰۷: منظور از « و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون » چیست؟

یعنی اینکه خداوند برای منافقان نوری قرار نمی دهد، تا اینکه به ظلمتی می رسند که تاریک تر از زمانی بود که آتش را روشن نکرده بودند، به همین دلیل راه را نمی بینند.

### سؤال ۱۰۸: منظور از عبارت: « الترك هو الکف عن الفعل بالفعل ... » چیست؟ توضیح دهید.

ترک یعنی خودداری کردن از یک عمل بواسطه یک عمل. منظور مصنف این است که ترک به معنای جدا شدن از یک کار و پرداختن به کار دیگر درباره خدا راه ندارد و این فقط درباره کسانی صحیح است که موقع پرداختن به یک فعل از فعل دیگر باز بمانند. و خدا از این امر منزّه است.

## صم بکم عمی فهم لا یرجعون ( ۱۸ )

### سؤال ۱۰۹: چرا خدا منافقان را کر و لال و کور می داند؟

### سؤال ۱۱۰: ثابت کنید که خدا بین ایمان و قلوب منافقان حائل نیست؟

۱- برای این که آنان به آیاتی که خدا نازل می کرد عمل نمی کردند و نسبت به آن تیز گوش نبودند پس کر شمرده می شوند.

۲- چون اقرار به خدا و رسول خدا نداشتند مثل این بود که لال بودند.  
۳- و برای این که نگاه عبرت آموز به ملکوت آسمانها و زمین نداشتند آنها به کور تشبیه شده اند.  
پس چون منفعت این اعضاء به آنها نمی رسید پس مثل این بود که اصلاً این اعضاء را ندارند. و خدا نیز حائل بین ایمان و منافقان نیست.

### سوال ۱۱۱: پیام تربیتی و هدایتی آیه ۱۸ چیست؟

علت اینکه خدا منافقان را کر و لال و کور کرد و بر دل‌های آنها مهر زد به خاطر کارهایی بود که انجام داده بودند پس چون از اطاعت فرامین الهی سر باز زدند نتیجه کارشان این شد که مهر به دل‌هایشان زده شود و راهی به ورود نور باقی نگذارند پس پذیرش حق برای آنان سنگین می آمد در نتیجه به سوی کفر می شتافتند و این که ختم و طبع را به خدا نسبت می دهد نسبت فعلی است.

### سوال ۱۱۲: مراد از آیه «فهم لا يرجعون» در این آیه چیست؟

۱- معنای انشایی: خداوند در مقام توبیخ و سرزنش منافقان است (عن ابن عباس)  
۲- معنای اخباری: منافقان موفق به توبه و بازگشت به اسلام نمی شوند (عن ابن مسعود)

پایان ۱۸ آیه از سوره بقره (تفسیر مجمع البیان - بخش المعنی)

در پایان لازم می دانم تا از راهنمایی‌ها و تدریس دقیق استاد ارجمند محبت الاسلام و المسلمین میدری فر که در گردآوری این مطالب سهم بسزایی داشت تشکر و قدردانی نموده و به استمضار دوستان عزیز برسانم که با عنایت به تکمیل در تنظیم این مطالب، ممتوا و ترکیب کلماتِ سوالات و پاسخها دارای ایرادهای فراوان است که خواهشمندم ضمن اصلاح آنها اینجانب را راهنمایی فرمائید.

اجرکم عندالله

محمد علمداری فر

۸۵/۱۰/۲۶



